

سخن سردبیر

علوم ایرانی، علوم عربی، یا علوم دوره اسلامی؟

آنچه عموماً «میراث علمی دوره اسلامی» خوانده می‌شود بی‌گمان با یکی از دوره‌های درخشان شکوفایی و پویایی علمی در تاریخ تمدن بشری مرتبط است. محدوده تاریخی این دوره را استاد ابوالقاسم قربانی (۱۲۹۰-۱۳۸۰ش) از نیمه دوم سده سوم تا نیمه دوم سده یازدهم هجری می‌داند؛ یعنی از زمان نگارش کهن‌ترین آثار ریاضی این دوره به دست خوارزمی تا وقتی که محمدباقر یزدی، نوه ریاضیدان معروف دوره صفوی (با نام همانند پدر بزرگش)، به محاسبه مقادیر دقیق عدد پی به دست ریاضیدانان اروپایی اشاره می‌کند. این تعریفی قراردادی است و ریاضیدانان ایران و کشورهای خاورمیانه کنونی از سده نهم هجری که جمشید کاشانی دستاوردهای نو و تحسین‌انگیزش را به عالم ریاضیات عرضه کرد، تا سده یازدهم کار تازه مهمی در ریاضیات و نجوم انجام ندادند.

محدوده جغرافیایی علوم دوره اسلامی هم از اندلس در جنوب اسپانیا تا شمال آفریقا، خاورمیانه کنونی، آسیای میانه، هند و غرب چین را در بر می‌گیرد؛ گو آنکه دامنه نفوذ نجوم دوره اسلامی در عهد مغولان تا پکن در شرق چین هم رسید. ظرف دو سده نخست، حکومت اسلامی در سرزمین‌های گسترده فوق مستقر شد و آرامشی نسبی پدید آمد. زبان عربی که در این قلمرو به عنوان زبان دین و حکومت، رایج شده بود زبان مشترک علمی هم شد. بدین ترتیب در این حوزه وسیع، دانشمندی از نژادهای مختلف با زبان‌های مادری گوناگون توانستند به

دادوستد علمی بپردازند. حاصل این تعامل‌های علمی و فرهنگی گاهی به عنوان دوران طلایی علوم دوره اسلامی خوانده می‌شود.

ایرانیان در ایجاد این میراث غنی نقش بزرگی داشتند و آنها هم مانند سایر ملت‌های سهیم در این جریان عظیم و پر بار علمی، بیشتر به عربی (و کمتر به زبان مادری) نوشتند. علاوه بر این، بسیاری از این دانشمندان پس از فراگیری مقدمات علمی در زادگاه خود به شهرهای آباد و پر رونق آن روزگار چون گرگان قدیم، بغداد، ری، اصفهان و سمرقند رفتند تا درس بخوانند یا تدریس کنند. برخی از آنان روزگار پژوهش و نگارش علمی خود را در شهر دیگری گذراندند که در آنجا از پشتیبانی حاکم دانش‌پروری برخوردار بودند. با توجه به فضای باز فکری که پیروان عقاید و بینش‌های مختلف می‌توانستند در حضور حاکم و اطرافیانش مباحثه و مجادله کنند، پیداست که برخی از اندیشمندانی که آثارشان به میراث علمی دوره اسلامی تعلق دارد دگراندیش بودند.

در آن سده‌ها تبادل علمی و آمد و شد میان عالمان نقاط مختلف قلمرو گسترده حکومت اسلامی امری طبیعی بود و کسانی برای دانش‌اندوزی و دیدار با علما یا برای به دست آوردن نسخه‌ای از رساله مورد نیاز خود، مسافت‌های دور و درازی را می‌پیمودند.

امروزه این چشم‌انداز، یکسره دگرگون شده است و مفهوم جدید ملت و کشور، قلمرو گسترده‌ای را که بر شمردیم، با مرزبندی‌هایی رسمی که حوزه‌های سیاسی و اقتصادی کشورها را مشخص می‌کند، به پاره‌های جداگانه تقسیم کرده است. حال از یک سو به برکت ابزارهای ارتباط دیجیتال دوباره امکان تبادل علمی سریع در سراسر جهان از جمله بین دانشمندان این بخش‌ها فراهم آمده است؛ و از سوی دیگر با مرزبندی‌های سیاسی، شاهد کشمکش بر سر تصاحب افتخار دانشمندان دوره شکوفایی علوم در سرزمین‌های اسلامی هستیم.

کسانی مایلند سراسر این گنجینه متون و رساله‌ها را به اعتبار زبان اغلب آنها «علوم عربی» بنامند. این گرایش با پشتوانه کشورهای ثروتمند عرب منجر به پژوهش‌ها و انتشارات زیادی شده است، هر چند که اصل این عنوان را نمی‌توان پذیرفت. کسان دیگری ترجیح می‌دهند با توجه به نقش عمده ایرانیان در این میراث عظیم و با جدا کردن سهم آنان، عنوان «علوم ایرانی» را به کار ببرند. به خصوص

چنان‌که مرحوم دکتر محمد محمدی ملایری در کتاب فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی نشان داده است، بخش عمده‌ای از دستاوردهای علمی دوره اسلامی همان علوم ایرانی پیش از اسلام یا مبتنی بر آن بوده است. اما باید توجه داشت که این دانشمندان به تمامی بشریت تعلق دارند و برای پیشبرد علم، که میراث مشترک انسانی است، کار کرده‌اند. به دلایلی که پیش‌تر ذکر شد، انتساب آنها به یک زبان، کیش، نژاد یا سرزمین نمی‌تواند دقیق و جامع و مانع باشد.

حقیقت آن است که وارثان راستین آن بزرگ‌مردان دانش و فرهنگ کسانی‌اند که امروزه آثار آنها را مطالعه، پژوهش و منتشر می‌کنند. کشمکش بر سر تعلق افتخار این یا آن دانشمند به یک کشور یا ملت یا دین خاص کاری بیهوده و حاکی از سطحی‌نگری و تعصب است. خوشبختانه کسانی که آن آثار را مطالعه و منتشر می‌کنند، فارغ از سیاست‌های روز و سهم‌طلبی‌های بی‌پایه، همکاری و هماهنگی مطلوبی در سراسر جهان دارند.

اصطلاح «علوم دوره اسلامی» که بازه تاریخی و جغرافیایی آن در آغاز این گفتار آمد، نباید با اصطلاح «علوم اسلامی» که حوزه‌هایی چون فقه و کلام و حدیث و ... را در بر می‌گیرد اشتباه شود. منظور از علوم دوره اسلامی میراث مشترک حاصل از تبدیلی علمی است که پدیدآورندگان از لحاظ دینی اغلب مسلمان و از لحاظ نژادی بیشتر ایرانی بودند و عمده آثارشان به زبان عربی است.

ادوارد براون در کتابی با عنوان *Arabian Medicine* که ترجمه فارسی آن با عنوان تاریخ طب اسلامی منتشر شده است، می‌نویسد:

چون از «علم اسلامی» یا «طب اسلامی» سخن گفتیم، منظور ما آن اصول و نظرات علمی پزشکی است که در کتب به زبان عربی تدوین گشته است. گو اینکه در اصل اکثر مؤلفین آنها یونانی هستند و هندیان و ایرانیان و سریانیان نیز ضمایمی بر آن افزوده‌اند و فقط بخش بسیار اندکی زاییده و محصول اندیشه اعراب است.^۱

۱. تاریخ طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷، (چاپ پنجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱)، ص ۳۴.

پروفسور ادوارد استوارت کندی (۱۲۹۰-۱۳۸۸ش)، پژوهشگر آمریکایی پیشگام در شناخت و تحلیل میراث ریاضیات و نجوم دوره اسلامی، در مصاحبه‌ای با دکتر توفیق حیدرزاده در نوزدهمین کنگره بین‌المللی تاریخ علم و فناوری (ساراگوسا، ۱۹۹۲) در پاسخ به سؤالی در همین زمینه گفته است:

این نام‌گذاری [نجوم اسلامی، ریاضیات اسلامی، ...] و استفاده از اصطلاح علوم اسلامی منبعت از نام یک دوره تاریخی است. زمانی عادت شده بود که علوم این دوره را «علوم عربی» می‌نامیدند که به نظر من غلط است. این اشتباه از آنجا ناشی می‌شد که اکثر رساله‌ها در این دوره به زبان عربی نوشته شده است، ولی کسانی که این کارهای علمی را انجام دادند همه عرب نبودند. عده خیلی کمی عرب بودند و بسیاری از آنها را ایرانیان، ترک‌ها، مسیحی‌ها و ... تشکیل می‌دادند. بنابراین به عنوان یک نام، احساس من این است که «علوم اسلامی» درست‌تر از «علوم عربی» است. علم، علم است و منظور از علوم اسلامی، علمی است که در یک دوره تاریخی در کشورهای اسلامی مورد بحث بود.^۱

بیجاربنه (رشت) - شهریور ۱۳۹۲

۱. بنگرید به: ماهنامه نجوم، شماره ۲۶، آبان ۱۳۷۲، ص ۹-۱۱ و مجله تاریخ علم، شماره ۸، ۱۳۸۸، ص ۱۱۸.